

من چه سخره سری استم!

نویسنده: گل نظر "فرهاد"



12 December, 2017

در این روزها بحث های قومیت و زبان در افغانستان چنان داغ شده است که گویی مشکل افغانستان از آدم تا عالم همین زبان و قومیت بوده است! در هرکجائیکه سر میخوری گپ قوم و زبان چالان است، وکیل از قوم میگوید، وزیر از قوم میگوید، سیاستمدار از قوم میگوید، روشنفکر از قوم میگوید، جوان از قوم میگوید و بالاخره پیر از قوم میگوید!

گویی فراتر از مشکل قومی و زبانی اصلاً هیچ معضله ای در این کشور وجود نداشته است، نه جنگ، نه جهاد، نه چور، نه چپاول، نه کشتار، نه بیعدالتی، نه غصب املاک ملی و دولتی و نه هم فساد در همه سطوح! فقط پدر ما را کشته قومیت و زبان که حالا در همه روند مبارزات برای ما اولویت دارد که اگر همین موضوع حل شود باقی افغانستان جنت جهان است!

حد اقل در زندگی خود شاهد دو روند مبارزات بوده ام که ریشه این مبارزات در تقسیمبندی جهان به بلاک های مبتنی برمنافع اقتصادی نهفته بوده است، البته ابزار این مبارزات به گونه ای مهیا بوده اند که گویی جهان به ده ها و صد ها قطب متضاد تقسیم شده است اما در واقع چنین نبوده و هر یک از طرفین مبارزه (که فقط

تنها دو قطب متضاد بوده میتوانند) برای رسیدن به منافع اقتصادی خویش ابزار مبارزه را نظر به زمان تغییر داده اند.

این دو قطب متضاد همانا قطب کاپیتالیستی و قطب سوسیالیستی بوده اند و استند که تقسیم بندی اقتصادی، راه های استفاده از اقتصاد و خصوصاً تقسیمات داشته های طبیعی را هر یک به شیوه خود تعریف نموده و برای عملکرد بر تعریفات شان مبارزه نموده و مینمایند که مبنی این همه را میتوان مبارزه طبقاتی گفت، افغانستان هم که جزئی از همین جهان است، از همین دو حالت بیرون نیست و جنگ افغانستان روی حصول همین منافع میان همان دو طبقه اما با نامهای مختلف در جریان است، رقابت اقتصادی کشورهای مختلف کپیالیستی در افغانستان را هم نمیتوان نادیده گرفت که هر یک از این کشورها نیز برای حصول منافع ملی خویش تلاش دارند و در این امر میتواند رقابتی میان شان وجود داشته باشد اما اختلاف اساسی میان این کشور منتفی است.

پرواضح است که مخاصمات و جنگهای دراز مدت در افغانستان که دامنه آنها به چهارمین دهه و یا بیشتر از آن بر میگردد تحت الشعاع همین مبارزات جریان دارند، اما در آغاز نامش از یک طرف بود عدالتخواهی، تساوی حقوق، رفاه و آرامش همه گانی وغیره و از جانب دیگر جهاد علیه کفر و الحاد و نجات دین از خطر، که همین جهاد علیه کفر و الحاد سرپوشی بود برای رسیدن به منافع اقتصادی که اینک به توضیح آن نیازی نیست.

بیاد دارم که در زمان جنگ سرد در تبلیغات میان مخاصمین جنگ فقط از مقولات زننده ای کارگرفته میشد که معرف دو قطب متضاد در یک صحنه بودند و ساده ترین انسان خوبی میدانست که جنگ میان کیها است! یکی جانب مقابلش را میگفت (اشرار) و دیگری طرف مقابلش را میگفت (کمونست) و چه هوشیارانه ای! کمونست را معنی کرده بودند که (کمو) یعنی خدا و (نست) یعنی که نیست! و آخر هم کمونست شد یعنی (العیاذ بالله) خدا نیست! نمیدانم این معنی برای کلیمه کمونست هنوز هم مورد قبول است یا اینکه حد اقل آنائیکه به زبان انگلیسی بلد شده اند (Communist) را چگونه معنی میکنند؟

در آغاز مبارزات مسلحانه (در یکطرف) عقیده بر همین بود که برآستی مبارزه میان کفر و الحاد است که در میان عوام کشور تا دیر زمانی اعتبار داشت اما بعد انقسام مجاهدین به تنظیم ها، از اعتبار این عقیده کاسته شد و امروز اعتنایی نسبت به آن وجود ندارد و شعار (جهاد و مجاهدین) فقط به سطح چند رهبر که منافع شان در آن نهفته است باقی مانده و بس! (در طرف دیگر) آن دو آتش هابیکه جانب مقابل شان را اشرار خطاب نموده و مردم را علیه شان برمیانگیختند، نیز از اصل اصول مبارزات عدول نموده به تشکیل گروههای سیاسی شان مبادرت ورزیدند و بعضاً در جریان سخن گفتن شان چنان الفاظ دور از منطق را بکار می بردند که بجای تأثیر گذاری بر توده ها به نفع جبهه مربوطه خود شان، به نفع جانب مقابل شان تمام میشدند که با این شیوه قدرت شان روز تا روز تضعیف و به سرنوشتی رسیدند که بقول معروف (چیزی که عیان است، چه حاجت به بیان است).

بلی! قوای اتحاد شوروی هم آمدند و رفتند (چون میخوام بحث را بیشتر بر محور زبان و قومیت متمرکز سازم، نمیخوام در مورد همه چیز به تفصیل بروم)، حکومت به اصطلاح کمونستها در افغانستان هم سقوط کرد، جهاد ملت افغانستان به پیروزی رسید و چه پیروزی ای! پس تداوم جنگ در افغانستان، بوجود آمدن طالبان، اشغال افغانستان توسط قوای ناتو و قوای ایالات متحده و در صحنه آمدن احتمالی داعش یعنی چی؟

اینجا در افغانستان جنگ بزرگی جریان دارد، پشت سر این جنگ دست های بزرگی بازی میکنند، برای تحلیل و ارزیابی اینهمه به نوشتن یک کتاب نیاز است (هرچند کتابهایی با سلیقه های گوناگون نوشته شده اند)، تصادم همان منافع که قبلاً از آن ذکر گردید کاملاً مشهود است، غارت دارایی ملی بصورت وحشتناکی جریان دارد، اما با اینهمه ما (افغانها) مصروف چه استیم؟ مصروف زبان، قوم و ملیت، آنهم با دروغی محض و آشکار، در جایی پشتون استیم و در جایی مجاهد! در جایی تاجیک استیم و در جایی اعضای جهاد و مقاومت، اشرار و کمونست دیروزی (که در افغانستان اصلاً کمونست وجود نداشته و نیست)، خصوصاً آنانیکه در سطح رهبری قرار گرفته و صاحب پول و دارائی شده اند، اصلاً

شناخته نمی شوند، آن مجاهد دیگر مجاهد نیست و آن کمونست هم کمونست نیست! همه در جایش یا پشتون استند و یا تاجک و یا ازبک و یا از قوم دیگری! هدف این است که در چشم مردم به گونه ای خاک بزنند و از این امر باید چیزی اصول شان شود.

همفکری و هم عقیدتی جایگاه شانرا به قومی، زبانی تبارگرایی خالی نموده اند که همزبانی و قوم پرستی و تبارگرایی هم بشکل کاذبانه جریان داشته و تنها برای رسیدن به موقف سیاسی و منافع اقتصادی شخصی یا گروهی توسط بعضی از سیاسیون چهره بدل شده به پیش میروند، اما: من چه سخره سری استم! هنوز هم برمفاهیمی معتقدم و بر حقانیت این مفاهیم تأکید مینمایم که در بازار سیاست امروزی به پیشیزی اهمیت داده نمیشوند اما چه فرق میکند، حد اقل من خو به این مفاهیم اهمیت میدهم و مطمئن استم که این اهمیت باز هم به این مفاهیم بر میگردد ولو که از درگذشت من سالها سپری شده باشد! من عاشق عدالت، رفاه اجتماعی و اتحاد ملیت های کشورم میباشم.

برغم این همه رویداد ها، تحولات، معاملات پنهان و آشکار، ائتلافات، حزب سازی ها و جبهه سازیها هنوز هم بر آنم که هم عقیده بودن بهتر از همزبان بودن است! ملی بودن بهتر از قومی بودن است! چکنم آن همزبانم را که به زبان خودم تخریب میکند! چکنم آن قوم پرستم را که قوم را برای منافع شخصی و سیاسیش با سایر اقوام دشمن میسازد، بلی من همینگونه استم و اونیکه میپذیردم، باید با همین خصوصیتم بپذیرد! من چه سخره سری استم!

من تا بحال برای زبان فراتر از عملیه افهام و تفهیم اهمیت بیشتری را نیافته ام و زبان را به تنهایی منحیث فرهنگ نه پذیرفته ام! مردم همه از زبان میگویند و قطار میکنند ارزشهای دیگر را برای شهرت بخشیدن به زبان در حالیکه شاید این ارزش ها کاملاً مجزا از زبان بوده و بدون زبان هم میتوانند موجود باشند و یا به عبارۀ دیگر در کنار هر زبانی میتوانند با اهمیت باشند! مردمان با مهارت تام گاهی زبان را سیاسی میسازند و گاهی فرهنگی، در حالیکه زبان، زبان است صرف برای افهام و تفهیم. در اینجا برایم یک سوال پیدا شده است که: افراد گنگ

مادر زاد را که به هیچ زبان رایج در جهان صحبت کرده نمیتوانند و حتی از شنیدن هرگونه صدا محروم اند، به کدام ملیت یا زبان نسبت داده میتوانیم؟ پاسخ باید علمی باشد، پاسخ آفاقی مدار اعتبار نیست زیرا به نظر من از دید خلقت همه آدم و انسانیم و آنچه ما را متمایز میسازد همین زبان است که اگر این را نداشته باشیم تکلیف ما از نظر زبانی چه خواهد شد؟

شاید این ضعف من باشد اما قبل از اینکه دیگران به این ضعف پی برده زیر بمباردمان زبانی قرارم بدهند، خودم اعتراف مینمایم که بلی من این ضعف را دارم و برای زبان مرتبه ای بالاتر از افهام و تفهیم قایل شده نمیتوانم! من همفکری را دوست دارم و همفکران با داشتن ده ها زبان؛ یک موضوع را بایک زبان به راحتی طرح نموده و توضیح میدهند و خیلی هم راحت و فارغ از هرگونه تعصب، چون من همینگونه سخره سرم، پس ای همزبانان عزیزم! مرا با این سخره سریم رها کنید، من همفکری را دوست دارم و در این راستا با شما همزبان نخواهم شد.

در موجودیت تعصب قومی و زبانی همه چیز تحت تأثیر تعصب است، حتی امور رسمی دولت! بشکل نمونه توزیع شناسنامه های برقی یا همان تذکره تابعیت را یاد آور میشوم، سالهاست که این روند برای دو گپ کاملاً ناحق و دور از منطق که در قبال شان اهداف دیگری نهفته اند، به تعویق افتاده و بسا رویداد های مرتبط به این پروسه را نیز مختل ساخته است، هرگائیکه جدال برسر تذکره برقی میان سیاسی نماها بالا میگیرد سخت خنده تلخ میگیرد اما در اندک زمان گریه میکنم و اشک میریزم زیرا متوجه میشوم که سرنوشت من، همفکرانم و میهنم به دستان چه کسانی افتیده است.

بر سر ترتیب و توزیع تذکره تابعیت هم بظاهر همان موضوع دگم قومیتی سد واقع شده است، در حالیکه باطن آن چیز دیگری است اما به نظر من در این مسئله فقط جنگ گنجانیدن واژه ها در این تذکره است، حالا منطق قوی گنجانیدن این واژه ها در این تذکره در نزد کسی نیست و اگر باشد هم خود را به ناهمی میزنند، عمق اهمیت گنجاندن این واژه ها را هیچ کسی بحث نمیکند، فقط اصرار دارند بر درج و عدم درج این واژه ها در تذکره برقی بدون چون و چرا!

میخواهم در همین مورد بیشتر چیزهایی را منحیث نظر خود در ادامه علاوه نمایم و آن اینکه: یکی از مبصرین از برادران پشتون ما تأکید داشت که کلیمه افغان باید حتماً در تذکره درج شود! این برادر ما اصرار داشت که (ای وروره! زه تاته وایم چی په افغانستان کی پشتون یعنی افغان او افغان یعنی پشتون، او پدی کی زره هم شک نشته!) و با تأسف عده دیگری از برادران پشتون ما به این گفتار کف میزدند و بد بختانه عده ای از برادران غیر پشتون ما هم کلیمات (افغان) و (پشتون) را مترادف میدانند و بهمین دلیل هم گاهی خود را افغان قبول نمی کنند و گاهی هم نام افغانستان را قبول ندارند که البته در پشت سر این قضیه بیشتر انگیزه سیاسی وجود دارد تا انگیزه قومی و زبانی!

میگویند افغانستان تاریخ پنج هزار ساله دارد، خوب! آیا در این پنج هزار سال زندگی به همین منوال بوده است؟ یا اینکه گذشته گان ما بی عقل بودند که در آرامش و همدیگر پذیری زندگی داشتند؟ به عبارۀ واضحتر: چرا این اختلاف قومی و زبانی میان عوام این ملت وجود ندارد، چرا سیاسیون معاصر با اینکه یقین دارم میدانند (این راهی که میروند به ترکستان است) اما باز هم دامن زدن به اختلافان زبانی و قومی را راه رسیدن به هدف انتخاب نموده اند؟ دلیل کاملاً معلوم است! سیاسیون معاصر عمیق اندیش و استراتژیکی اندیش نیستند، منافع شخصی آنی میخواهند نه منافع استراتژیکی ملی دراز مدت! به اصطلاح عام درک نموده اند که (زندگی دو روز است، چرا زندگی دوازده را عبث تیر کنند) و درک شان از زندگی این است که (من زنده جهان زنده، من مرده جهان مرده)! و برای سیاسیونی با اینگونه افکار، رسیدن زود هنگام به منافع آنی فقط دامن زدن به اختلافات قومی و زبانی است و بس.

من این هر دو تیپ مردم را دو روی یک سکه ارتجاع دانسته ادعای هردوی شانرا مردود شمرده اول به برادر پشتون خود میگویم که به اشتباه بزرگ رفته است! به دلیل اینکه: اگر قرار باشد پشتون یعنی افغان و افغان یعنی پشتون، پس پشتونهای آنطرف دیورند اگر در گذشته افغان هم بوده اند چرا امروز افغان نیستند؟ دوم: اگر قرار باشد که بر صفحه تذکرۀ برقی در برابر کلیمۀ ملیت نوشته شود افغان، یعنی

اگر ملیت افغان باشد پس ملت چیست؟ و این پشتونیت باید چی مفهومی برای ت داشته باشد؟ فراموش نشود که جدال موافقین و مخالفین درج ملیت در تذکره برقی کورکورانه و از روی احساسات و تعصب است، تاکید میکنیم که حرف روی دو واژه مهم هویتی (ملت) و (ملیت) است که هیچ یک از اتباع افغانستان از داشتن این هر دو هویت مستثنی نیستند. برادر پشتون ما حق دارد ادعا نماید که هویت ملیتی اش (پشتون) باید درج تذکره برقی روبروی ملیت شود اما معذرت میخواهم! در هویت ملی (افغان) همه شریکیم و نباید اجازه داده شود که به هویت ملی ما (افغان) با درج آن در کنار ملیت در تذکره برقی توهین شود و مرتبه آن از هویت ملی به هویت ملیتی تقلیل یابد. آنچه از برادران غیر پشتون که هویت ملیتی (پشتون) را مترادف هویت ملی (افغان) میپندارند نیز به خطا رفته اند، این نظر شخصی آنان بوده میتواند اما آنان نمیتوانند از همه افراد ملیت مربوطه شان نمایندگی نموده هویت ملی ما را که (افغان) است به برادران پشتون ما حاتم بخشی نمایند! بگزار آنان (عده ای از پشتونها) اصرار نمایند که پشتون یعنی افغان و افغان یعنی پشتون، اما این حقیقت بوده نمیتواند، آنان پشتون استند و با دیگر ملیتهای ساکن افغانستان جمع شده افغان میشوند! و آنانیکه در اوج تعصب قومی خویش افغان بودن را قبول ندارند، اگر هویت ملی دیگری داشته باشند مبارکشان باد اما در قلمرو یک مملکت نمیتوانند چندین ملت وجود داشته باشند، در یک قلمرو تنها یک ملت میتواند وجود داشته باشد و در قلمروی بنام افغانستان این ملت (افغان) است و بس، که تشکیل دهنده آن انسجام سایر ملیت های با هم برادر افغانستان (پشتون، تاجک، ازبک، هزاره، ترکمن، پشه ئی، نورستانی، پامیری ... و غیره باشندگان این سرزمین میباشند.

برادران غیر پشتون ما (تاجکان، ازبیکان، ترکمنان، هزاره ها، پامیریها و غیره) همچنان حق دارند که به درج هویت ملیتی شان در تذکره برقی اصرار نمایند اما من حیث ملیت! چرا اینقدر بالای کلیمات " ملت " و " ملیت " تأکید میورزم؟ دلیلش این است که من، بحث پیرامون این موضوع را همیشه دنبال نموده ام اما شاهد آن نیستم که کسی از نخبه ها به این موضوع حساس اشاره ای کرده

باشد، مدعی نیستم که آنان این اصل را نمیدانند، آنان بخوبی اینرا میدانند اما از آنجاییکه گروهی منافع آنی و موقت استند، نمیخواهند این حقیقت را به ملت بیان نمایند و یا اینکه برای پراگنده ساختن این ملت واحد از مراجع بیگانه وظیفه گرفته باشند، زیرا منافع بیگانه گان در متفرق و پراگنده بودن افغانها است و ملت متحد افغان خار چشم جهان استکبار و استعمار است.

تجارب جهانی نشان داده اند که اختلافات قومی دامنگیر بسا ملت های دنیا بوده و است اما راه معقول این اختلافات نیز وجود داشته، تعقل و درایت رهبری ملت ها این اختلافات را در هر کجا مدیریت نموده و در هماهنگی با ملت شان مهار نموده اند، این تنها مائیم که در گوشه کوچکی از جهان بنام افغانستان در گیر هیچیم! ما با این درگیری (برای هیچ) کشور مان را به آزمایشگاه پیشرفته ترین و عصریترین سلاح های جهان ساخته ایم، رهبران یکبار مصرف ما که اکثر شان تربیت یافته کشورهای بیرونی و متضمن دوام اشغال افغانستان توسط این کشور ها استند، زمینه ساز این همه نابسامانی ها در این کشور اند و بعید نیست که این زمینه سازی جز تعهد شان با کشورهای بیرونی در زمان تحصیل شان در این کشور ها بوده و چنانیکه دیده شده اکثر شان تابعیت دو گانه داشته و بلا تردید در برابر اخذ تابعیت دوم، تعهداتی هم به کشورهای متبوع داشته اند و دارند.

مزید بر توضیحات فوق میخواهم با صراحت عام و تام اظهار نمایم که: همزبانان گرامیم، بیایید هم عقیده باشیم، بیائید این حقیقت را بپذیریم که سیاسیون کهنه کار ما را در دام اختلافات قومیت و زبان انداخته از احساسات پاک مان سود سیاسی میبرند، اگر ممکن باشد به سابقه نه چندان دور عناصری که مشیت قومیت را بر سینه میزنند یک کمی توجه نمایید، مشتی از این سیاسیون تا دیروز فراتر از جهاد چیزی را نمیدانستند و با همین عنوان اکثریت ما را فریفته پای مانرا به کوها کشاندند، مشیت دیگر شان شعار مبارزه طبقاتی را نعره میزدند و خود را مدافع منافع طبقات زحمتکش جامعه قلمداد میکردند اما امروز! امروز نه آن یکی مجاهد است و نه این دیگری مبارز طبقاتی و مدافع منافع زحمتکشانش! فقط یا پشتون استند، یا تاجک، یا ازبیک و یا هزاره و یا هم قوم دیگری!

راستش، نمیخواهم با دگم اندیشی زبان و قومیت را بکلی نفی نمایم، زبانم و قومم برای اهمیت دارند، برای هرکسی اهمیت دارند، ابتدائی ترین قدمه شناخت انسان زبان و قومش است اما اهمیت دادن به زبان و قومیت در حد قربانی ساختن هویت ملی - سیاسی کار درستی نیست، زیرا انسان در حد قوم و زبانش یک جزء است و محدود شدن به زبان و قوم، انسان را از پیوستن به کل که همان هویت ملی سیاسی است باز میدارد و من نمیخواهم در محدوده جزء چون یک زندانی باقی بمانم. در این راستا نظریات افراط گرایانه قومی و زبانی آن پشتونی که میگوید (په افغانستان کی پشتون یعنی افغان او افغان یعنی پشتون دی) و آن فارسی زبانی که از روی تعصب میگوید (پشتون و افغان واژه های مترادف اند و افغانستان مسمی به نام پشتون هاست) را بکلی نادیده گرفته و این اظهارات را بکلی اظهارات فردی پنداشته و هیچیک این افراد متعصب را نماینده ملیت های مربوطه شان نمیدانم. اینان نوکران حلقه به گوش دشمنان خارجی افغانستان بوده و با دامن زدن به تعصبات قومی در آسایب دشمنان خلق افغانستان آب میریزند، ملت افغانستان یک ملت واحد، پرافتخار، میهن پرست و آزادی خواه بوده، به تعصب قومی و زبانی در طول تاریخ نه گفته و حالا هم نه میگوید.

تاریخ تنها بیانگر دوران زندگی ما نیست، میتوان گفت که دوره زندگی ما هم با همه خوبی و بدیش جزء تاریخ است اما نه تمام تاریخ! تاریخ کشور ما بیانگر اتحاد، وحدت، همرنگی، برادری، حسن تفاهم، مبارزه مشترک و جان نثاری های مشترک همه ملیتهای با ام برادر افغانستان برای رسیدن به یک مقصد معین نیز است! پس چرا یکبار به آن صفحات مراجعه نمیشود؟ افتراق و از ام پاشیدگی ملیت های با ام برادر ما تنها متضمن منافع دسته های معلوم الحال و اجیر که فرمایشی بر ملت ما رهبر ساخته شده اند بوده است نه ضامن منافع اکثریت! آنانیکه امروز با قوت بر طبل قومیتگرایی میکوبند، باور کنید بستر راحت شان در کشورهای دیگری هم پهن است، فردا بمجرد داغ شدن میدان مبارزه، ملت افغانستان را در تنهایی رها خواهند نمود و آنگاه نه به قومیتی مربوط خواهند بود و نه به کدام زبانی، پس تا دیر نشده بخود بیاییم و در راه واقعی مبارزه گام بگذاریم.

- بقاء ملیت، زبان و قوم ما در بقاء میهن و ملت ما است.